

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e16

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Investigating the Medicinal Properties of Khīyār(-i) Chanbar and its Fulūs in Medical and Pharmacology Works of the Islamic Period

Sara Farzpourmachiani¹

Department of history of science, Encyclopaedia Islamica Foundation, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Indian laburnum (Cassia Fistula) has been one of the most important medicinal plants in Iran and the other Islamic world territories. The Islamic sages called it khīyār(-i) shanbar/ khīyār(-i) chanbar and called its fruit fulūs and pointed out its morphology and medicinal properties. In contemporary traditional medicine, various properties have been listed for different parts of this plant, especially its leaves and fruits. Today, C. Fistula is known as fulūs and khīyār(-i) chanbar belongs to another species and genus with the scientific name Cucumis melo var. flexuosus (snake/serpent cucumber). The purpose of this research is to investigate the medicinal properties of Cassia Fistula in some of the works of medicine and pharmacology of the Islamic period.

Methods: In this research, the medicinal properties of khīyār(-i) shanbar have been discussed in fifteen medical and pharmacology works of the East and West of the Islamic world from the 3rd to the 12th century AH. In the study of Abdāl, in addition to these sources, two sources, "Kitāb Al-Abdāl" and "Kitāb Al-Ṣaydanah fī l-ṭib" have also been used.

Ethical Considerations: In this research, the principle of trustworthiness has been observed in the publication of materials from scientific sources.

Results: The Islamic sages have listed many properties for different parts of the khīyār(-i) shanbar, including its root, leaves and stems. Studying the sources of medicine and pharmacology of the Islamic period shows that some sources contain more content than the previous sources and in some other sources the content is repeated to a large extent. This is also true for Abdāl.

Conclusion: In the medicinal and pharmacological sources of the Islamic period, properties such as bile laxative, treating jaundice, pharyngitis and itching are mentioned for khīyār(-i) shanbar. The content analysis of the sources showed that Persian sources have mentioned more diverse properties than Arabic sources. Most of these sources do not mention the names of sages whose works were used. "Al-E'timād fī l-Adwīya l-Mufradat" from Ibn Al-Jazzār and the translation and writing of "al-Ṣaydanat fī l-ṭib" by Kāsānī are completely repetitions of the previous sources. "Tadhkirat ulil-albāb wa l-jāmi' li'l-'ajāb al-'ojāb" from Anṭākī known as "Dawood Tadhkirat" has more recent information about the properties of this plant compared to other Arabic sources. Among the Persian sources, "al-abnīya 'an ḥaqāyiq al-adwīat" and "Makhzan al-adwīyat" contain more recent information than their previous sources. "Al-Ḥawī fī al-ṭib", "Kitāb Al-Abdāl", "Al-Qānūn fī al-ṭib" and "al-Ṣaydanat fī l-ṭib" and its Persian text have mentioned more cases of Abdāl of khīyār(-i) shanbar.

Keywords: Medicinal and Pharmacological Works; Abdāl; Medicinal Properties; Khīyār(-i) Shanbar; Fulūs

Corresponding Author: Sara Farzpour Machiani; **Email:** s.farzpourmachiani@rch.ac.ir

Received: April 13, 2024; **Accepted:** August 28, 2024; **Published Online:** October 12, 2024

Please cite this article as:

Farzpourmachiani S. Investigating the Medicinal Properties of Khīyār(-i) Chanbar and its Fulūs in Medical and Pharmacology Works of the Islamic Period. Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History. 2024; 16: e16.



بررسی خواص دارویی خیارشبر و فلوس آن در آثار پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی

سارا فرض پور ماچیان^۱ 

۱. گروه تاریخ علم، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: خیارشبر (خیارچنبر) از گیاهان دارویی مورد توجه در ایران و سایر گستره جهان اسلام بوده است. حکمای دوره اسلامی آن را خیارشبر/خیارچنبر و میوه اش را فلوس نامیده و به ریخت‌شناسی و خواص دارویی آن اشاره کرده‌اند. در طب سنتی معاصر نیز برای اجزای مختلف این گیاه به ویژه برگ و میوه آن خواص گوناگونی برشمرده‌اند. امروزه C. Fistula با عنوان فلوس شناخته می‌شود و خیارشبر به گونه و جنس دیگری با نام علمی Cucumis melo var. flexuosus تعلق دارد. هدف از این پژوهش بررسی خواص دارویی خیارشبر در آثار پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی است.

روش: در این پژوهش به خواص دارویی خیارشبر در پانزده اثر پزشکی و داروشناسی شرق و غرب جهان اسلام از سده ۳ تا ۱۲ قمری پرداخته شده است. در بررسی ابدال، علاوه بر این منابع از دو منبع «الأبدال» و «الصّیدنة فی الطب» نیز استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش اصل امانتداری در انتشار مطالب از منابع علمی رعایت گردیده است.

یافته‌ها: حکمای دوره اسلامی برای اجزای مختلف خیارشبر، از جمله ریشه، برگ و فلوس آن خواص متعددی برشمرده‌اند. بررسی محتوایی منابع پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی نشان از آن دارد که برخی منابع حاوی مطالبی افزون بر منابع پیشین و در برخی دیگر مطالب تا حدود زیادی تکراری است. در مورد ابدال نیز این موضوع صادق است.

نتیجه‌گیری: در منابع کهن دوره اسلامی برای خیارچنبر خواصی چون مسهل صفرا، درمان‌کننده یرقان، ورم حلق و خارش ذکر شده است. بررسی محتوایی منابع نشان داد که منابع فارسی به خواص متنوع‌تری نسبت به منابع عربی اشاره کرده‌اند. در اکثر این منابع به نام حکمایی که آثار آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته، اشاره‌ای نشده است. «الأعتماد فی الأدوية المفردة» ابن جزار و ترجمه و تحریر «صیدنة» کاسانی به طور کامل تکرار منابع پیشین است. «تذکره اولی الألباب الجامع للعجب العجائب» معروف به تذکره داوود انطاکی دارای مطالب جدیدتری درباره خواص این گیاه نسبت به سایر منابع عربی مورد بررسی است. در میان منابع فارسی، «الأبنیة عن حقایق الأدوية» و «مخزن الأدوية» حاوی آگاهی‌های جدیدتری نسبت به منابع پیشین خود هستند. «الحاوی فی الطب»، «الأبدال»، «القانون فی الطب» و «الصّیدنة فی الطب» و تحریر فارسی آن به موارد بیشتری از ابدال خیارشبر اشاره کرده‌اند.

واژگان کلیدی: آثار پزشکی و داروشناسی؛ ابدال؛ خواص دارویی؛ خیارشبر؛ فلوس

نویسنده مسئول: سارا فرض پور ماچیان؛ پست الکترونیک: s.farzpourmachiani@rch.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Farzpourmachiani S. Investigating the Medicinal Properties of Khīyār(-i) Chanbar and its Fulūs in Medical and Pharmacology Works of the Islamic Period. Tārkh-i pizishkī, i.e., Medical History. 2024; 16: e16.

مقدمه

در دوره اسلامی رد پای خواص گیاهان مختلف را در سفرنامه‌ها و عجایب‌نامه‌ها و به ویژه آثار داروشناسی و پزشکی می‌توان یافت که مشتمل بر آثار متعلق به داروهای مفرد، مجموعه قرابادین‌ها، کُنَاش‌ها، دارونامه‌هایی با عنوان جامع، تقویم، رسائل ابدال و آثاری برای درمان موضع خاصی از بدن هستند (۱). غالباً آثاری که به داروهای مفرد اختصاص دارند، همچون «الادویه المفردة» اثر حسن بن یونس بلغاری، کناش‌ها همچون «کامل الصنعة الطبیة» اثر علی بن عباس مجوسی اهوازی و نیز جامع‌ها همچون «الجامع فی الادویه المفردة» اثر ابوجعفر احمد بن محمد غافقی دربردارنده مطالبی، از جمله اسامی داروها، محل رویش، ویژگی‌های ریخت‌شناسی، ابدال، طبع و خواص درمانی آن‌هاست. برخی از این آثار همچون «الصیدنة فی الطب» به نام داروها و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته و کمتر به خواص آن‌ها توجه داشته‌اند. برخی همچون «الحاوی فی الطب» و «القانون فی الطب» بیشتر به خواص دارویی گیاهان اشاره دارند و برخی چون «تحفة المؤمنین» و «مخزن الادویه» همه موارد فوق را به تفصیل دربر می‌گیرند. تعدادی از این آثار شامل نقل قول‌هایی از حکمای پیشین است که امروزه آثاری از آن‌ها در دست نیست، از جمله ارجاع مکرر بیرونی و کاسانی به ابوزید ارجانی (کاسانی در ترجمه و تحریر فارسی صیدنه، بخش خواص داروها را از ارجانی نقل کرده است). پژوهش‌هایی درباره آثار داروشناسی و پزشکی و خواص دارویی گیاهان انجام شده است. توفیق فهد (Toufic Fahd) در «دانشنامه تاریخ علم عربی (Encyclopedia of the history of Arabic science)» مهم‌ترین آثار گیاه‌شناسی و داروشناسی دوره اسلامی همچون «فردوس الحکمة» اثر علی بن ربن طبری، «التجربتین» اثر ابن باجه و «جامع الادویه المفردة» اثر ابن سمجون را برشمرد و به حکمایی چون ابن وافد، غافقی و ابوالعباس نباتی (ابن رومیّه) اشاره کرده است (۲). علی بن ربن طبری در «فردوس الحکمة» مقاله‌های اول، دوم و سوم از جلد ششم را به خواص گیاهان اختصاص داده و ورنر اشموکر (Werner Schmuker) مواد دارویی و معدنی این اثر را

جمع‌آوری کرده است (۳-۴). ابن بیطار در «الجامع لمفردات الادویه و الأغذیه» بر اساس آثار جالینوس، دیوسکوریدس (Dioscorides)، غافقی و ابوالعباس نباتی و سایر آثار گیاه‌شناسی و کشاورزی به شرح ریخت‌شناسی و خواص دارویی گیاهان پرداخته است. لوکلر (Leclerc) این اثر را به زبان فرانسه ترجمه کرده و مقدمه و یادداشت‌هایی بدان افزوده است (۵-۶). اعلم در مدخل «الجامع لمفردات الادویه و الأغذیه» در «دانشنامه جهان اسلام» به تفصیل درباره اجزای این کتاب شرح داده است (۷). شعبان بن سلیم صنعانی در «نتائج الفکر فی المقابله بین خواص الثمر» ریخت‌شناسی و خواص گیاهان را به نظم بیان کرده است. شوپن (Armin Schopen) و کال (Oliver Kahl) این اثر را همراه با ترجمه آلمانی و مقدمه و شرح به چاپ رسانده‌اند (۸). دیوسکوریدس در کتاب «الحشائش» که از مهم‌ترین منابع آثار دوره اسلامی در خصوص داروشناسی است، به خیارشنب و فلوس آن اشاره نکرده است. با این وجود خیارشنب از گیاهان مورد توجه حکمای دوره اسلامی بوده است. ابن میمون در «شرح أسماء العقار» از آن با نام‌های قثاء هندی و خروب هندی یاد کرده است (۹). علاوه بر این‌ها در معجم أسماء النباتات این گیاه با اسامی خیارشنبَر، خیارچنبر، خروب هندی، قثاء هندی، قثاء الهند، بکبر و بکبر هندی آمده است (۱۰). پرده‌های خشبی موجود در میوه این گیاه را «فلوس» و رطوبت روی آن را «عسل خیارشنبَر» می‌نامیدند (۱۱-۱۲). حکمای دوره اسلامی ویژگی‌های گیاه‌شناسی و خواص درمانی خیارشنب را یادآور شده و آن را مسهل و برای بیماری‌هایی چون نقرس و یرقان مفید دانسته‌اند (۱۳-۱۵). همچنین به انواع فلوس هندی و کابلی و داد و ستد فلوس در بصره و یمن و صادرات آن به سایر مناطق اشاره کرده‌اند (۱۶-۱۸). ابن جزله بهترین نوع فلوس را فلوس هندی موجود در صیمور دانسته (۱۸) و رشیدالدین فضل‌الله همدانی از رویش این گیاه در مناطقی از سرانندیب و جاوه خبر داده است (۱۹). صادرات فلوس از مصر و اسکندریه به شام و سایر مناطق و از بصره به عراق و شرق دریای مدیترانه صورت می‌گرفت (۵، ۲۰). همچنین واردات فلوس به ایران، از هند و شام انجام می‌شد (۲۱-۲۰). با توجه

به خواص دارویی خیارشبر و تجارت آن در گستره جهان اسلام، در این پژوهش ضمن اشاره به خواص این گیاه در منابع پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی، بررسی محتوایی این منابع نیز به منظور دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر صورت گرفته است.

۱. **پیشینه پژوهش:** با توجه به اهمیت خیارشبر، در این پژوهش به بررسی خواص دارویی آن در برخی آثار پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی از سده ۳ تا ۱۲ قمری پرداخته شده است. تاکنون بر روی این گیاه پژوهش‌هایی صورت گرفته که اغلب آن‌ها جنبه پزشکی و داروسازی نوین دارند و کمتر متون کهن داروسازی و پزشکی مورد بررسی قرار گرفته است. از سوی دیگر پژوهشی مستقل درباره بررسی محتوایی منابع یادشده صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌های نوین انجام‌شده درباره خواص این گیاه که بیشتر آزمایشگاهی یا مبتنی بر نتایج پژوهش‌هایی از این دست است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شاهین‌فر و همکاران در سال ۲۰۱۷ تأثیر گیاهان دارویی از جمله فلوس را بر اضطراب بررسی کردند و نشان دادند که برگ‌ها، دانه، پوست و میوه این گیاه دارای ترکیباتی چون استرول‌ها، کرومون‌ها، فلاونوئیدها، کلسیم، سدیم، آهن و اسیدهای آمینه هستند و منبع مهم غذایی و انرژی برای انسان به شمار می‌آیند (۲۲). آیشا (Aisha) و همکاران در سال ۲۰۱۸ کاربردهای سنتی، فیتوشیمی و خواص درمانی فلوس را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که این گیاه دارای ترکیباتی است که سبب کاهش تب، از بین رفتن انگل به ویژه در روده و بهبود سرفه می‌شود (۲۳). موانگی (Mwangi) و همکاران در سال ۲۰۲۱ در مقاله‌ای مروری خواص دارویی فلوس، از جمله خاصیت ضد دیابتی، مسهل‌بودن و بهبوددهندگی زخم‌ها را بیان کردند (۲۴). سینگ (Singh) و همکاران در سال ۲۰۲۴ خواص زیستی و اهمیت دارویی این گیاه را در مطالعه‌ای مروری بررسی کردند و بیان داشتند که فلوس به سبب داشتن ترکیبات فیتوشیمیایی گوناگون دارای خواص آنتی‌اکسیدانی، ضد میکروب، ضد التهاب، ضد دیابت،

ضد تومور و محافظ کبد است (۲۵). از پژوهش‌هایی که به بررسی خواص و ویژگی‌های این گیاه در متون کهن پزشکی و داروسازی جهان اسلام پرداخته‌اند، می‌توان به مدخل «Cassia» نوشته هوشنگ اعلم در دایره‌المعارف ایرانیکا در سال ۱۹۹۰ اشاره کرد. او در این مقاله به موضوعاتی چون ویژگی‌های گیاه‌شناسی «کاسیا» در منابع گیاه‌شناسی جدید، پراکنش و واژه‌شناسی پرداخت. خواص و نام این گیاه در منابع پزشکی و داروسازی ایران همچون هدایة المتعلمین و الأغراض الطبیة و المباحث العلانیة و سفرنامه پولاک (Polak) آمده است (۲۶).

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

در این پژوهش از برخی آثار پزشکی و داروشناسی غرب و شرق جهان اسلام از سده ۳ تا ۱۲ قمری استفاده شده است. آثار عربی عبارتند از: الحاوی فی الطب، الإعتدال فی الأدوية المفردة، القانون فی الطب، منهاج البیان فی مایستعملة الانسان، الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية، ما لایسع الطبیب جله، حديقة الأزهار فی ماهیة العُشب و العقّار، تذکرة الأولى الألباب. آثار فارسی عبارتند از: الأبنیة عن حقایق الأدوية، الأغراض الطبیة و المباحث العلانیة، ترجمه و تحریر فارسی صیدنه، اختیارات بدیعی، ریاض الأدوية، تحفة المؤمنین، مخزن الأدوية. در بررسی ابدال علاوه بر منابع یادشده، از دو کتاب الأبدال و الصیدنة فی الطب نیز بهره گرفته شده است.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان داد که حکمای دوره اسلامی برای اجزای مختلف خیارشبر، از جمله ریشه، برگ و فلوس آن خواص متعددی برشمرده‌اند. بر اساس بررسی محتوایی، برخی منابع حاوی مطالبی افزون بر منابع پیشین هستند و در برخی

دیگر مطالب تا حدود زیادی تکراری است. در مورد ابدال نیز این موضوع صادق است. با جمع‌آوری مطالب موجود در منابع مختلف دوره اسلامی می‌توان فهرستی از خواص این گیاه تهیه کرد.

بحث

۱. گیاه‌شناسی: گاه نام برخی گیاهان توصیف‌شده در آثار کهن دوره اسلامی با شرح ریخت‌شناسی آن‌ها در منابع معاصر همخوانی ندارد و پژوهشگران معاصر در تعیین ماهیت آن گیاه دچار اختلاف نظر می‌شوند. فرنجمشک (پلنگمشک) از جمله این گیاهان است. در برخی موارد نیز از نام گیاهی در منابع کهن برای گیاه دیگری در منابع معاصر استفاده شده است؛ از آن جمله خیارشنب را می‌توان نام برد. پژوهشگرانی چون لوکلر، رنو و کولن (Leclerc, Renaud & Colin) و قهرمان و اخوت در این مورد آرای یکسانی دارند (۹، ۳۰-۲۷). آن‌ها با توجه به شرح ریخت‌شناسی این گیاه در منابع داروشناسی کهن، آن را با گونه *C. Fistula* در تیره *Leguminosae = Fabaceae* تطبیق داده‌اند. *C. Fistula* درختی به ارتفاع تا ۲۰ متر، متأثر از خزان (Deciduous)، دارای گوشواره‌های دلتایی نوک‌تیز و ریزان، برگ‌های مرکب و گل‌آذین خوشه‌ای واژگون و گل‌هایی به رنگ زرد شفاف است. میوه‌های نیام آن دراز و به طول ۳۰ تا ۶۰ سانتی‌متر، به رنگ تیره و نسبتاً سخت هستند. درون نیام به ۲۵ تا ۱۰۰ خانه در جهت عرضی تقسیم شده است. در هر خانه، مغز یا ماده‌ای ملین و مسهل با طعم شیرین و نامطلوب وجود دارد که دانه را دربر می‌گیرد. این گیاه در مناطق گرمسیری و مرطوب آسیا همچون هند، پاکستان، برمه و سیلان می‌روید. همچنین در آفریقای جنوبی،

مکزیک، شرق آفریقا و برزیل و در ایران نیز در خوزستان و به ندرت در هرمزگان برای اهداف تزیینی و دارویی کاشته می‌شود (۲۶، ۲۹، ۳۲-۳۱). نام این گیاه در منابع داروشناسی دوره اسلامی، خیارشنب/ خیارچنبر/ خیارچنبر و محتوای میوه‌اش با نام فلوس/ فلوس خیارشنب آمده است (۱۶، ۳۲). این گیاه را اخوینی بخاری «خیارچنبر و خیارشنب»، ابن جزار «خیارشنب»، جرجانی «خیارچنبر» و حکیم مؤمن «خیارچنبر» نامیده‌اند (۱۱، ۱۷، ۳۳). خیارچنبر (Snake Melon) در گیاه‌شناسی جدید به گیاهی از خانواده Cucurbitaceae با نام علمی Cucumis Melo Var. Flexuosus گفته می‌شود که شرح ریخت‌شناسی آن کاملاً متفاوت از شرح آن در منابع کهن است. این گیاه که نوعی اصلاح‌شده از خربزه است، در ایران در اطراف قزوین و تاکستان به وفور کاشته می‌شود و در میان مردم به خیارچنبر معروف است (۳۰-۲۹).

۲. خواص دارویی فلوس در منابع پزشکی و داروشناسی دوره اسلامی: برای بررسی خواص خیارشنب در منابع پزشکی و داروشناسی، متونی از غرب و شرق جهان اسلام در بازه زمانی سده سوم تا دوازدهم قمری به زبان‌های فارسی و عربی انتخاب و با هم مقایسه شدند. کتاب «الحوای فی الطب» به عنوان کهن‌ترین کتاب مورد بررسی در این پژوهش، به عنوان معیار در نظر گرفته شد و بقیه منابع با این اثر و سایر منابع پیشین مقایسه شدند. مطالب تکراری در گیومه و مطالب حاوی اطلاعات جدید، در میان علامت <.> قرار گرفتند. جدول ۱ مقایسه خواص خیارشنب را در منابع یادشده، نشان می‌دهد.

جدول ۱: خواص خیارشنب

کتاب	خواص خیارشنب
الحاوی فی الطب	- قال بديغورس: خاصة إسهال الصفراء و تحليلها. - قال ابن ماسويه في إصلاح المسهلة: إنه يطفى حدة الدم و يذهب الورم الكائن في الجوف و يسهل الصفراء المحترقة. - قال ماسرجويه: إنه معتدل، يلين الورم الصلب و أورام الحلق و الجوف متى تغرغر به مع طبيخ الزبيب و ماء عنب الثعلب، يسهل بلا أذى و لا نكابة. - أصبت لابن ماسويه أيضاً أنه بارد، رطب، لين، يمشى المرة، ينفع من اليرقان و ينفع من وجع الكبد و الحلق و يذهب الورم. - قال الفارسي: إنه لا غائلة له، يسقى الحبالى/ للمشى و يمشى المرة و ينقى اليرقان و ينفع من وجع الكبد و الحلق.
الإعتماد فى الأدوية المفردة	و ذكر <جالينوس> ... و «خاصة اسهال المرة المحترقة و تطفئة حدة الدم و تسكين و هجه و اذهاب الورم العارض منه و تحليل أورام الحلق اذا تغرغر به ممروساً فى ماء عنب الثعلب».
القانون فى الطب	محلل ملين، «ينفع من الأورام» الحارة فى الأحشاء، «خصوصاً فى الحلق اذا تغرغر به بماء عنب الثعلب و يطلى على الأورام الصلبة فينتفع به»، «يطلى به النقرس و المفاصل الوجعة، اذا مرس فى ماء الكزبرة الرطبة بلعاب بزر قطونا ثم تغرغر به نفع من الخوانيق، منقّ للكبد»، «نافع من اليرقان و وجع الكبد، ملين للبطن يخرج المرّة المحترقة و البلغم و إسهاله إسهال بلا اذى، حتى انه يصلح للحبالى و يسهلهن».
الأبنة عن حقايق الأدوية	«و او اسهال طبيعت كند برفق و معدة و رودگانی پاک کند از صفرا» <و سودا> و «رطوبت و طبيعت خشک شده را براند» و «چون با تربد بخورند آنکه تربد نتواند کردن او بیشتر از آن بکنند بخلط صفراوى راندن و تب گرفته را نیک بود چون با آب کسی بخورد یا با عنب الثعلب»، «وجع المفاصل را نیک بود و یرقان و آماس جگر را»، «پس اگر آب کشوت با اوبار کنند، نفعش زیادت کند و اگر با آب گشنیز غرغره کنند یا< آب عنب الثعلب «آماس گلو بگشاید و دبيله یی که اندر شکم بود ببرد» و «قولنج را بگشاید و گونه صافی کند و ادرار البول آرد و آن بهتر بود که اندر قصبش پهلند تا آنکه که بکار باید و پوست بیخش چون به آب بپزند و مضمضه کنند درد دندان نبشاند... و خلطها از تن بیآورد و مضرتش بمثانه است و اصلاحش انیسون و بهترینش تازه تر است».
منهاج البیان فى ما يستعمله الانسان	«و هو محلل ملين، ينفع من الأورام الحارة فى الأحشاء و خصوصاً فى الحلق إذا تغرغر به و يطلى على الأورام الصلبة و النقرس و المفاصل و ينفع إذا تغرغر به فى الخوانيق مع ماء الكزبرة الرطبة و لعاب بزر قطونا و ينقى الكبد و ينفع من اليرقان و أوجاع الكبد و يلين البطن و يخرج المرّة المحترقة و البلغم و إسهاله بلا أذى، حتى إنه يصلح للحبالى و يسهلهنّ من غير مضرة» <و شربته من خمسة دراهم إلى خمسة عشر درهما> و «ينفع من القولنج» <و إسهاله بقوة جاذبة و بعضهم يرى أنه يسهّل بالزوجة. قال إسحاق: إنه يضر بالسفل و يصلحه ماء العُنب>.
الأغراض الطّبيّة و المباحث العلائيّة	«معدة را و روده ها را از ثفل و از صفرا پاک کند و قولنج بگشاید و با تربد رطوبت ها را دفع کند» <و با خرمای هندی صفرا را فرود آرد> و «با آب کسنه و آب عنب الثعلب یرقان را سود دارد و اگر آب کشوت با این آبها بیامیزد، وجع المفاصل را سود دارد و آماس معدة و جگر و أمعا را نافع است و با آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب غرغره کنند. خناق بگشاید» و <با آب بادیان> «اندر آماس و اوجاع المفاصل آن...» است.
الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية	<ابن سراجیون> «يسهل المرة الصفراء المحترقة و يسكن حدة الدم و يحلل الاورام الحارة أيضاً» <و يلين الصدر و هو ينقى العصب و الشربة منه من ثلاثة دراهم الى عشرة تحمل بالماء الحار و تشرب>. «ماسرجويه يلين الاورام الصلبة طلاء و أورام الحلق و الجوف اذا تغرغر به مع طبيخ الزبيب و مع عنب الثعلب و يسهل بلانكابة و لاذى. الفارسي لاغائلة له يسمى الحبالى للمشى و يشمى المرة و ينقى اليرقان و ينفع من وجع الكبد. ابن سينا يطلى به على الاورام الصلبة فيمتنع به و يطلى به على النقرس و المفاصل الوجعة و اذا مرست فلوسه فى ماء الكزبرة الرطبة بلعاب البزر قطونا ثم تغرغر بها نفع من الخوانيق و هو منقّ للكبد». <التجربتين> اذا أكثر منه تمادى اسهاله زمانا و <مقدار ذلك من أوفية و نصف فصاعدا> و «شرب الخیارشنب ينفع من الحميات الحارة السبب فى كل أوقاتها و يلين به الطبيعة» <برفق سقيا و حقنة مع طبيخ البنفسج> و «ينتفع لاورام الحلق الباطنة صحیحا» <بان یمسک فلوسه فى الفم و يتلغ ما

کتاب	خواص خیارشنب
صیدنه، ترجمه و تحریر کاسانی	یتحلل منها< و «بان یتغرغر بممرسه فانه فی أولها یسکن اوجاعها و یحللها و فی آخرها یفجرها» <لاسیما اذا مرس فی ماء قد طبخ فیہ تین أبيض کثیر العسلية. ابوالصلت> «یسهل الطبیعة برفق و ینقی المعدة و الامعاء من المرار و الرطوبات و یسهل خروج البراز المنعقد المتحجر و اذا سقى مع التمر الهندی أسهل المرّة الصفراء و اذا سقى مع الترید أسهل رطوبة و بلغما و اذا سقى بماء الهندبا او بماء عنب الثعلب نفع من الیرقان و من اورام الکبد الحارة و خصوصاً اذا اضيف الی ذلك ماء الکشوث» <الا انه یمغص بعض الناس و هم الضعیفو الامعاء و لذلك یمجب أن یختار منه اجوده و ینقع قبل استعماله فی دهن اللوز الحلو ثم یستعمل.> <ارجانی گوید...> «شکم را نرم کند و جگر را پاک کند از اخلاط فاسد و آماس های گرم را بنشانند در امعا و بغرغره ورم حلق را بغایت مفید است، چون با آب عنب الثعلب در هم آمیخته باشند و نقرس و درد مفاصل را سود دارد و صفرا سوخته و بلغم را بطریق اسهال دفع کند.»
کتاب ما لایسع الطبيب جهله	«ملین محلل» <و ذکر المسیحی الزبان>... «من خاصية اسهال الصفرا المحترقة و یسکن حده الدم و یحلل الاورام الحارة ظاهرا او باطنا و یلین الصدر و ینقی العصب» <و یشرّب منه جافا من خمسة دراهم الی> <ثلاث درهماً> و یحل بالماء و یشرّب «و هو المغمص... بالامعاء و یصلح دهن اللوز و الکثیر او یحلل اورام الحلق و الجوف و اذا تغرغر... مع طبیخ <العدس> او مع غصان «عنب الثعلب و یشفی من امراض الحبال و حمياتهم بلا اذى و ینتفع من وجع الکبد و یزیل الیرقان و اذا طلی... النقرس و المفاصل... و اذا مرس فیہ الکزبرة و تغرغر به نفع الخوانیق الصعبة و کذا بان امسک فلووسه فی الفم و بلع ما... منها و اذا اکثر منه اسهل ایاما» و قدیفعل ذلك فی بعض الناس قليلة و «یحلل الحمیات الحارة السبب شربا و سحقنا مع طبیخ البنفسج و هو یسکن اوجاع الحلق فی الابتدا و... و یحلل فی آخرها لاسیما اذا مرس فی طبیخ تین ابیض» و متى اعلى علی النار احرقه «و اضعفه و قوی فعله و قوی و اذا صادق زیلا تحجر... و سهل خروجه» و اذا اضيف الی... «التمرهندی کان من اکبر ادوية الصفرا و مع الترید من احسن مسهلات البلغم و الرطوبات الفضيلة و بماء الهندبا او ماء عنب الثعلب غایة فی النفع من الیرقان و ازالة اورام الکبد و خاصة ان اضيف الیه ماء الکشوث» و... و ذکر بعضهم... <الاسود المتقشر منه اذا اشرب سهل الولادة و اسقط الاجنة>
اختیارات بدیعی	«ملین و محلل بود و ورم های گرم را نافع بود که در احشا یا خاصه در حلق بود و چون بدان غرغره کنند، با آب گشنیز تر و لعاب بذر قطونا خنق را نافع بود، غرغره کرده و طلاکردن بر نقرس و ورم های صلب و مفاصل سود دهد و درد جگر را نافع بود و پاک گرداند، چون با تمر هندی بیاشامند مسهل مره صفرا بود و چون با تربد بیاشامند مسهل بلغم و رطوبت بود و چون با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب بیاشامند یرقان را و درد جگر گرم را نافع بود، خاصه چون آب کشوث اضافه کنند و اسهال وی بی زحمت و اذیت بود» <تا بحدی که اگر «زن آبستن بخورد، هیچ زبانی نه بیند، بلکه مصلح وی بود» <و زادن بر وی سهل شود و مره محترقه و بلغم براند و شکم نرم گرداند و سینه و قولنج بگشاید و شربتی از فلووس وی پنج درم» <تا پانزده درم بود> و «اسهال وی به قوت جاذبه بود و گویند به لزوجت و هر کس که امعاء وی ضعیف بود باید که پیش از استعمال بروغن بادام خیساند یا بر سر شربت ریزد اسحق گوید مضر است به سفل و مصلح وی آب عناب بود» و <صاحب تقویم گوید> «مضر بود بمعده» و <غشیان آورد> و «مصلح وی» <مصطلی> «و انیسون است.»
ریاض الأدویة	«محلل و ملین بود جهت ورم های گرم که در احشا یا در حلق باشد، چون غرغره کنند، نافع بود و وجع جگر را سودمند آید و چون با تمرهندی بیاشامند، مسهل مرّه صفرا باشد و بلغم براند و شکم نرم گرداند، سینه و قولنج بگشاید و اگر زن آبستن هم بخورد هیچ زیان ندارد؛ اولی آنکه پیش از استعمال به روغن بادام خیسانند که مضرت نرساند و مضر است به معده و غشیان آرد و گویند که اسهال بلغم و صفرای سوخته کند و چون در آب گشنیز تر و لعاب اسبغول حل کرده، نیم گرم غرغره کنند، خنق را نفع دهد و چون در آب کاسنی و آب عنب الثعلب حل کرده، صاف نموده، قدری روغن بادام ضمّ ساخته، خورند، یرقان گرم را دفع کند و شربت از او پنج درم تا پانزده درم است و مضرّ است به سفل و مصلح وی آب مصطکی و انیسون است.»

کتاب	خواص خیارشنب
حديقة الأزهار في ماهية العُشبِ والعقار	«ملین محلل، نافع من الأورام الحارّة في الأحشاء و خصوصاً في الخلق و إذا تُغرّغِر به مع ماء عَنَبِ الثعلب و طَلِي على الأورام الصَّلْبَة انتفع به، نافع من اليرقان و وجع الكبد يُنْقِيها و يُفَتِّح سَدّها و إذا طَلِي به النقرس و المفاصل الوَجعة نفعها و أزال ألمها و إذا مَرَسَ في ماء الكزبرة الرُّطبة بلُعب البُزُر و قَطُوناً ثَمَّ تُغرّغِر به نفع من الخوانق و أمراض الخلق و الذَّبْحَة و إذا شَرِبَ أخرج المَرّة المحترّقة و أسهل إسهالاً بلا أذى و لا لدغ، حتّى إنه يصلح للحَبالي. نافع من الأورام الدُمّية ذاهب بحرارتها و بالأورام» >التي في اللّثة. و الشّربة منه ثلاثة دراهم إلى عشرة.<
تذكرة الأولى الألباب	«حب... المستعمل كما قطف ردئ» >يول الدم< و «يوقع في الثفل و الزحير و... يخرج الصفراء المحترقة مع التمرهندى و البلغم مع التبريد و السوداء مع الهنديا او» >البسفايج و يطفئ ضرر الدم بماء العناب< >و لعدم غائلته تسهل به الحبالی< >و يخرج الخام< و «ينقى الدماغ و الصدر و يفتح السدد و يزيل اليرقان» >و أهل مصر تستعمله بماء الجبن في الحكة و الاحتراقات و الحب الفارسی< و ليس ببعيد >و يضمّد به النقرس و مع ماء عنب الثعلب يحلل الورم< >و مع الزعفران يفجر الخنازير و الدبيلات و قشره بالزعفران و السكر بماء الورد< >يسهل الولادة مجرب و يسقط المشيمة< >و كذا قيل في خيار الأكل< >و هو يضر السفل و يصلحه العناب< >و شربته إلى ثلاثين.<
تحفة المؤمنین	«محلل و ملین و با ادویه مناسبه هر خلطی مُسهل آن و مسکن حدّه خون و منقی عصب و ملین سینه و موافق زنان حامله و مسهل برفق و بطئی العمل و جهة تحليل اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمرهندی مسهل صفراى سوخته و با تربد مسهل بلغم و با بسفايج و آب کاسنی» >و آب برگ بيد و آب شاهتره< >مسهل سودا و جهة تفتيح شدّه جگر و درد آن و یرقان و تبهای حارّه و رفع سُدّه امعا و زحیر و مغص مفید و غرغره او با آب کشنیز رادع خناق صعب< و محلل او >و با آب انجير و شیر مفجّر و محلل او در انتها< و «طلای او جهة درد مفاصل و نقرس و تلین صلابات نافع و مضرّ معدّه و مغنی و مصلح او مصطکی و انیسون و مورث بیخش بسبب چسبیدن او بامعا و مصلح او روغن بادام و قدر شربتشی از پنج مثقال» >تا بیست مثقال... و جوشانیدن عسل او باعث رفع قوه او و شدة التزاق و برودة می شود و استعمال تازه او که یک سال نکذشته باشد<، >مورث بول الدّم است< >و دانه او از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده باشند<، >خوب است و خوردن مسحوق پوست سیاه آن با زعفران و شکر و کلاب جهة عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب دانسته اند.<
مخزن الأدوية	«ملین سینه و طبع و مسکن حدت خون و منقی عصب و محلل اورام حاره دهان و حلق و احشا و غيرها و مسهل برفق و بیغائله حتی زنان حامله» >و اطفال< >را مناسب و مجوز است و اسهال آن بجذب و لزوجتی است که دارد و» >با ادویه مناسبه هر خلطی مسهل آن ولیکن بطئی العمل< >و با تمرهندی مسهل صفراى سوخته و با تربد مسهل بلغم و با بسفايج و آب کاسنی و آب برگ بيد و آب شاهتره مسهل سودا< و >با العبه مانند لعاب ریشه خطمی و بهدانه< >و بز قطونا و روغن بادام جهت تفتيح سده امعا و زحیر و مغص و با ادویه مناسبه و آب برگ کاسنی و عنب الثعلب و کشوث جهت تفتيح سده جگر و درد آن و یرقان و رفع تبهای حاره و غرغره آن با آب کشنیز تازه رادع خناق صعب و محلل آن و بدستور با» >شیر بز< و >با آب انجير و شیر منفجرکننده و محلل آن در انتها و طلای آن جهت درد مفاصل و نقرس و تلین اورام و همه صلابات حاره خصوصاً با آب برگ عنب الثعلب نافع مضر معدّه و مغنی مصلح آن مصطکی و انیسون و مورث مغص و سحج بسبب چسبیدن آن بامعا و مصلح و مانع چسبیدن آن روغن بادام است که بدان چرب کرده و یا بران چکانیده بنوشند مقدار شربت آن از پنج مثقال تا بیست مثقال... و گویند جوشانیدن عسل آن باعث رفع قوت آن و شدت التزاق آن بروده می شود و استعمال تازه آن که یکسال بران نگذشته باشد مورث بول الدم و کل آن نیز ملین طبع چون طبخ نمایند< و با روغن بخورند و >مربای کل آن که بدستور کل بنفشه و ورد احمر ترتیب دهند، یعنی کل انکبین آن نیز ملین و برک نورسته آن نیز ملین است و همچنین خام نارس ثمر آنکه ورق کرده پخته با روغن اندک بریان نموده به مقدار ده مثقال تا بیست مثقال آن را بخورند< >و دانه آن از پنج عدد تا هفت عدد که کوبیده باشند، مقی قوی و خوردن پوست سیاه مسحوق آن با زعفران و شکر و کلاب جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب دانسته اند< >و ضماد آن رافع قوبا و حب خیارشنب و شراب و لعوقات و نقوعات و مطبوخ و معاجین آن در قراবাদین ذکر یافت.<

رازی در «الحاوی فی الطب» از قول بدیغورس، ابن ماسویه، ماسرجویه و فارسی خواص دارویی خیارشنب را برشمرده است. مسهل صفرا، مفید برای یرقان، درد کبد و حلق و از بین برنده ورم از جمله خواصی است که مکرر آمده است (۱۳). خواصی که ابن جزار در «الإعتماد فی الأدوية المفردة» برای خیارشنب بیان کرده، تکرار مطالب الحاوی فی الطب و از قول جالینوس ذکر شده است (۱۶). ابن سینا در «القانون فی الطب» به خواصی اشاره کرده که در دو منبع پیشین نیامده است، از جمله اینکه ضما د آن برای درد نقرس و مفاصل مفید است. همچنین او ترکیبی دارویی برای از بین بردن خناق ارائه داده است. از میان خواصی که به صورت تکراری و بدون ذکر منبع آمده، می توان به مفید بودن غرغه خیارشنب با آب عنب الثعلب برای ورم حلق اشاره کرد (۳۴). هروی در «الأبنیة عن حقایق الأدوية» بدون ذکر منبع به خواص دارویی خیارشنب پرداخته است. بسیاری از مواردی که او یادآور شده، در سه منبع پیشین نیامده است، از جمله دو ترکیب دارویی که برای از بین بردن تب و آماس گلو پیشنهاد کرده و به ترتیب عبارتند از: ترکیب خیارشنب با آب کاسنی یا عنب الثعلب و دیگری ترکیب آن با آب گشنیز و عنب الثعلب. هروی پوست ریشه خیارشنب را برای درمان درد دندان مفید دانسته و شیوه استفاده آن را یادآور شده است. به علاوه آن را برای مثانه مضر و مصلحش را انیسون دانسته است (۳۵). ابن جزله در «منهاج البیان فی مایستعمله الانسان» درباره خواص از ابتدا تا «یسهلهن من غیر مضره» را گاه کلمه به کلمه مانند القانون فی الطب آورده است. مطالب بعدی در کتاب اخیر و سایر منابع یادشده، نیامده اند. ابن جزله از قول اسحاق آورده که آن مضر است به سفل و مصلحش آب عنب است (۱۸). برخی موارد که در «الأبنیة» برای نخستین بار ذکر شده، جرجانی در «الأغراض الطبیة و المباحث العلائیة» نیز آورده است، از جمله اینکه قولنج را باز می کند، با تربد رطوبت ها را دفع می کند و با آب گشنیز و عنب الثعلب برای درمان خناق مفید است. جرجانی ترکیب آب کاسنی و عنب الثعلب را برای درمان یرقان مفید دانسته، همان ترکیبی که هروی برای

درمان آماس گلو تجویز کرده است و در «الحاوی» و «القانون» بدون ذکر این ترکیب دارویی، فقط به مؤثر بودن خیارشنب در درمان یرقان اشاره شده است. خواصی چون ترکیب آن با خرمای هندی مسهل صفرا است، از مواردی است که در این اثر افزون بر منابع پیشین ذکر شده، در شرح خواص این گیاه به نام هیچ منبعی اشاره نشده است (۳۳). ابن بیطار در «الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية» از قول ابن سراجیون، ماسرجویه، فارسی، ابن سینا، [کتاب] تجربتین و ابوالصلت به توضیح خواص خیارشنب پرداخته که بخشی از مواردی که به آن ها اشاره کرده، در منابع پیشین نیامده است. او از قول ابن سراجیون شیوه تهیه و مصرف شربت خیارشنب و استفاده از فلوس خیارشنب برای درمان ورم های حلق، مطالبی را افزون بر منابع پیشین یادآور شده است. از مواردی که او از قول ابوالصلت بیان کرده توصیه به خیساندن خیارشنب در روغن بادام شیرین پیش از مصرف است. او این توصیه را برای افرادی که دچار ضعف امعاء هستند یا با خوردن خیارشنب دچار دل درد می شوند، ذکر کرده است (۵). بیرونی در «الصیدنة فی الطب» به خواص خیارشنب نپرداخته است (۱۷)، اما کاسانی در تحریر فارسی صیدنه از قول ارجانی به خواص آن اشاره کرده است (۳۶). خواصی که در این کتاب آمده، تکرار مطالب منابع پیشین است. ابن کتبی در کتاب «ما لایسع الطبیب جهله» خواصی را بدون ذکر منبع برای خیارشنب برشمرده که اغلب تکرار مطالب پیشین است. از مواردی که در این منبع برای نخستین بار بیان شده، تأثیر خیارشنب بر سهولت زایمان و سقط جنین است (۳۷). انصاری شیرازی در اختیارات بدیعی اغلب خواصی را یادآور شده که تکرار مطالب منابع پیشین است. او به اسحاق و صاحب تقویم ارجاع داده است (۳۸). به نظر می رسد «القانون فی الطب» و «منهاج البیان» از دیگر منابع مورد استفاده او باشند. مطالبی که یوسف بن محمد هروی در «ریاض الأدوية» درباره خواص خیارشنب یادآور شده شباهت های بسیاری به اختیارات بدیعی دارد (۳۹). غسانی در «حديقة الأزهار فی ماهیة العشب و العقار» خواصی را برشمرده که تکرار منابع پیشین است، به جز از

بین بردن ورم لثه که برای نخستین بار در این اثر یاد شده است (۴۰). داوود انطاکی در «تذکره الأولى الألباب» مطالبی را افزون بر منابع پیشین شرح داده است، از جمله اینکه مردم مصر خیارشنب را با آب پنیر برای درمان خارش، سوختگی و حب فارسی (آتشک) استفاده می کردند، خیارشنب با زعفران از بین برنده خنازیر (ورم گلو) و دبیلات (آبسه) است و پوست آن با زعفران و شکر و گلاب به تسهیل زایمان کمک می کند (۴۱). بسیاری از خواصی که حکیم مؤمن در «تحفة المؤمنین» برشمرده، تکرار منابع پیشین، از جمله «تذکره اولی الألباب» است، از مواردی که او افزون بر منابع پیشین یادآور شده، این است که خیارشنب را با آب برگ بید و آب شاهتره مسهل سودا دانسته است (۱۱). عقلی علوی خراسانی در «مخزن الأدوية» همچون حکیم مؤمن به بسیاری از مطالب حکمای پیشین اشاره کرده و به نظر می رسد تحفه حکیم مؤمن از منابع مورد استفاده او باشد. او ترکیب خیارشنب با لعاب ریشه خطمی و به دانه را برای بازکردن گرفتگی های امعاء مفید دانسته است. به نوشته وی خیارشنب برای اطفال نیز مناسب و

برگ نورسته آن ملین است. او برای آگاهی های دیگر درباره مواردی همچون شربت خیارشنب به کتاب قرابادین خود ارجاع داده است (۱۲).

برخی خواص درمانی خیارشنب در منابع مورد بررسی مقایسه و در جدول ۲ مشخص شده اند. در میان خواص مورد بررسی مسهل و ملین بودن این گیاه در ۱۴ منبع بیشترین تکرار را دارد، سپس بهبود یرقان، ورم حلق، نقرس و درد و ورم مفاصل قرار دارند که در ۱۳ منبع مکرر آمده اند. رفع تب، قولنج و تسهیل زایمان در ۵ منبع تکرار شده اند. بهبود درد دندان و لثه در ۲ منبع و مدربودن در ۱ منبع آمده است. در بررسی خواص یادشده، «الأبنیة عن حقایق الأدوية» با ۸ مورد بیشترین موارد و «الإعتماد فی الأدوية المفردة» با ۲ مورد کمترین موارد را دربر می گیرند. بیشترین خواص از میان موارد اشاره شده، در آثار فارسی مشتمل بر «الأبنیة عن حقایق الأدوية»، «اختیارات بدیعی»، «تحفة المؤمنین»، «مخزن الأدوية» و «مالایسع الطیب جله» که به عربی است، وجود دارند.

جدول ۲: برخی خواص خیارشنب در منابع مورد بررسی

منابع	مسهل و ملین	بهبود یرقان	بهبود ورم حلق	بهبود نقرس و درد و ورم مفاصل	رفع تب قولنج	رفع مدر	بهبود درد دندان و لثه	تسهیل زایمان
الحاوی فی الطب	✓	✓	✓	-	-	-	-	-
الأعتماد فی الأدوية المفردة	✓	-	✓	-	-	-	-	-
القانون فی الطب	✓	✓	✓	✓	-	-	-	-
الأبنیة عن حقایق الأدوية	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-
منهاج البیان فی ما یستعمله الانسان	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	-
الأغراض الطبیة و المباحث العلائیة	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	-
الجامع لمفردات الأدوية و الأغذیة	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	-
صیدنه، ترجمه و تحریر فارسی	✓	-	✓	✓	-	-	-	-
مالایسع الطیب جله	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓
اختیارات بدیعی	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓
ریاض الأدوية	✓	✓	✓	-	-	✓	-	-
حدیقة الأزهار فی ماهیة العشب و العقار	✓	✓	✓	✓	-	-	✓	-
تذکره الأولى الألباب	-	✓	-	✓	-	-	-	✓
تحفة المؤمنین	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓
مخزن الأدوية	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓

۳. ابدال: در این بخش علاوه بر ۱۵ منبع یادشده، از دو کتاب «الأبدال» و «الصیدنة فی الطب» نیز استفاده شده است (۱۷)؛ (۴۲). از ۱۵ منبع بررسی شده، ۱۳ منبع به ذکر بدل خیارشنب پرداخته‌اند. نتایج نشان از آن دارد که فقط در صیدنه بیرونی و تحریر فارسی آن به ارجانی و در اختیارات بدیعی به صاحب منهاج اشاره شده است (جدول ۳ و ۴). بنا بر جدول ۳ در پنج

منبع «الحاوی فی الطب»، «الابدال»، «القانون فی الطب»، «الصیدنة فی الطب» و «تحریر فارسی صیدنه» به چهار مورد ترنجبین، لحم الزبیب، تربد و ربّ السّوس از ابدال خیارشنب اشاره شده است. بررسی محتوایی این منابع در مورد ابدال نشان از آن دارد که احتمالاً در این آثار از منبعی مشترک برای ابدال خیارشنب استفاده شده است.

جدول ۳: مواردی از ابدال خیارشنب

کتاب	بدل
الحاوی فی الطب	بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلثه اوزانه «لحم الزبیب» و سدس وزنه تربد و قدیجیل الناس بدله «ربّ السّوس».
الأبدال	بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلثه اوزانه «لحم الزبیب» و سدس وزنه «تربد» و قدیجیل الناس بدله «ربّ السّوس».
القانون فی الطب	بدله نصف وزنه ترنجبین و ثلاثة اوزانه «لحم الزبیب» و ثمن وزنه «تربد»، وقد یجعل بدل الزبیب «ربّ السّوس» فیما زعم قوم.
الصیدنة فی الطب	الارجانی: بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلاثة اوزانه «لحم الزبیب» و ثلث وزنه «تربد» و قد یجعل بدل لحم الزبیب «ربّ السّوس».
صیدنه، ترجمه و تحریر کاسانی	ارجانی گوید ... بدل او همسنگ «میوز» است که او را منقا کرده بود و تخم او ازو بیرون کرده و پنج جزء او «ترنجبین» و از شش جزء او یک جزء «تربد» و بدل مغز مر «ربّ سوس» را به کار برند.

جدول ۴ منابعی را نشان می‌دهد که در آن‌ها به دو یا سه بدل از ابدال ذکرشده برای خیارشنب اشاره شده است.

جدول ۴: دو و سه مورد از ابدال خیارشنب

کتاب	بدل
منهاج البیان	بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلاثة اوزانه من «الزبیب» مع سدس وزنه من «التربد».
مالایسع الطبیب جهله	بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلاثة اوزانه... و وزنه «ربّ السّوس».
اختیارات بدیعی	بدل آن >صاحب منهاج< گوید نیم وزن آن «ترنجبین» است و سه وزن آن «میوز» بی‌دانه و قدری تر بود.
ریاض الأدویة	بدلش هم‌وزن آن «میوز» دانه و قدری «تربد» است.
حديقة الأزهار فی ماهیه العشب و العقار	قلیل بدله نصف وزنه «ترنجبین» و ثلاثة اوزانه «لحم الزبیب» و ثمن وزنه «تربد».
تذکره الأولی الألباب	بدله أمثاله «شحم زبیب» مع نصف «ترنجبین» أو مثله «رب سوس».
تحفة المؤمنین	بدلش سه وزن آن «میوز» بی‌دانه و نیم وزن آن «ترنجبین» است.
مخزن الأدویة	بدل آن سه وزن آن «میوز» بی‌دانه با اندک «تربد» و نیم وزن آن «ترنجبین» است.

نتیجه گیری

در این پژوهش ضمن مطالعه خواص خیارشنب و فلوس آن در تعدادی از منابع پزشکی و داروسازی جهان اسلام، بررسی محتوایی این منابع از نظر ذکر مطالب تکراری، مواردی که برای نخستین بار در هر یک از این منابع آمده، منبعی که حاوی مطالبی بر اساس مشاهدات یا تجربیات مؤلف بوده و نیز ذکر نام حکما یا منابع مورد استفاده آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی محتوایی منابع فارسی و عربی موجود نشان داد که منابع فارسی حاوی مطالبی متنوع تر و درخور توجه درباره خاصیت خیارشنب نسبت به منابع عربی مورد بررسی هستند. از منابع عربی مورد بررسی کتاب «تذکره الأولی الألباب» دارای مطالبی افزون تر در مقایسه با منابع پیشین خود است. آثار چون «الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية» و کتاب «مالایسع الطبیب جهله» به تفصیل به خواص درمانی خیارشنب پرداخته‌اند، اما مطالب چندان جدیدی نسبت به منابع پیشین ارائه نمی‌دهند. در میان منابع فارسی، «الأنبیه» به عنوان کهن‌ترین و «مخزن الأدوية» به عنوان آخرین منبع مورد استفاده حاوی آگاهی‌های جدیدتری نسبت به منابع پیشین خود درباره خیارشنب هستند. تمام منابع به جز «الأعتماد فی الأدوية المفردة» و «ریاض الأدوية» دارای مطالبی افزون بر منابع پیشین خود هستند. همچنین در مقایسه ابدال در آثار یاد شده، «الحاوی فی الطب»، «الأبدال»، «القانون فی الطب»، «الصیدنة فی الطب» و ترجمه و تحریر فارسی آن کامل تر و دارای شباهت‌های فراوان با هم هستند.

بررسی منابع یاد شده نشان می‌دهد که حکمای دوره اسلامی برای گیاه خیارشنب و فلوس آن خواص متعددی برشمرده‌اند. مسهل و ملین بودن، خاصیتی است که در غالب منابع مورد بررسی به آن اشاره شده است و این گیاه اغلب به این خاصیت شناخته می‌شود. علاوه بر آن، بیشترین خواصی که در منابع متقدم برای این گیاه برشمرده شده، مفید بودن آن برای درمان یرقان و درد کبد و در ترکیب با آب عنب‌الثعلب مفید برای درمان ورم حلق است.

بررسی خواص خیارشنب در این منابع حاکی از آن است که خواص مذکور در «الإعتماد فی الأدوية المفردة»، «ترجمه و تحریر فارسی صیدنه» و «ریاض الأدوية» به طور کامل تکرار موارد ذکر شده در منابع پیشین است. در همه منابع مورد بررسی ترکیب خیارشنب با گیاه دیگری چون عنب‌الثعلب و کاسنی برای درمان بیماری‌های مختلف، از جمله ورم حلق و شکم و یرقان توصیه شده است. در «مخزن الأدوية»، به عنوان آخرین منبع مورد بررسی، همچنان به خواص و ترکیباتی اشاره شده که در منابع پیشین نیامده است. برخی حکما از تأثیر این گیاه در زایمان و بیماری‌های اطفال سخن گفته‌اند. در کتاب «مالایسع الطبیب جهله» برای نخستین بار به اثر این گیاه در تسهیل زایمان اشاره شده است. انصاری شیرازی در اختیارات بدیعی برای نخستین بار خیارشنب را برای زنان آبستن بی‌ضرر و عقیلی علوی خراسانی در «مخزن الأدوية» برای اطفال مناسب دانسته است.

در برخی از منابع به نکته‌ای اشاره شده که در منابع دیگر نیامده است. «تذکره الأولی الألباب» تنها منبعی است که در آن به تجربه مردم یک منطقه (مصر) در استفاده از این گیاه برای درمان خارش، سوختگی و آتشک اشاره شده است. فقط هروی در «الأنبیه عن حقایق الأدوية» برای پوست ریشه آن در درمان درد دندان خواصی قائل شده و غسانی در «حديقة الأزهار فی ماهیه العُشبِ والعقار» خیارشنب را برای ورم لثه مفید دانسته است. از این رو شاید بتوان گفت که به جز انطاکی که تجربه مصری‌ها را در درمان بیماری‌های یاد شده با خواص درمانی خیارشنب بیان داشته، احتمالاً هروی و غسانی از منابع دیگری به جزء منابع مورد بررسی در این پژوهش بهره برده یا تجربه خودشان را بیان کرده‌اند.

یادکرد نام حکما یا کتاب مورد استفاده در هر یک از منابع مورد بررسی از دیگر مواردی است که در این پژوهش بدان پرداخته شد. ابن جزله در «منهاج البیان فی مایستعمله الانسان» عبارت «إنه یضر بالسفل و یصلحه ماء العُنب» را از قول اسحاق آورده که در «اختیارات بدیعی» نیز تکرار شده است، اما در «تذکره الأولی الألباب» این عبارت بدون ذکر نام اسحاق آمده است. از این رو می‌توان گفت که احتمالاً «منهاج

البیان فی مایستعمله الانسان» از منابع مورد استفاده انصاری شیرازی در «اختیارات بدیعی» بوده است، چنانکه موقع ذکر بدل خیارشنب، از قول صاحب منهج مطلبی آورده است. در میان منابع بررسی‌شده در این پژوهش در «الحاوی فی الطب»، «الإعتماد فی الأدوية المفردة» و «الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية» نام حکمایی که مؤلفان این آثار از آن‌ها بهره برده‌اند، یاد شده است. «الإعتماد فی الأدوية المفردة» تنها منبعی است که در آن از جالینوس و در ترجمه و تحریر فارسی صیدنه از ارجانی نقل قول شده است. در این میان ماسرجویه و فارسی حکمایی هستند که در «الحاوی فی الطب» و «الجامع لمفردات الأدوية و الأغذية» به طور مشترک از آن‌ها یاد شده است.

مشارکت نویسندگان

سارا فرض‌پور ماچیان تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Ghasemlou F. Pharmacology and pharmacy in Encyclopaedia of the world of Islam. Edited by Haddad Adel GH-A. 1st ed. Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation; 2011. Vol.16 p.783-792. [Persian]
2. Fahd T. Botany and Agriculture. Edited by Morelon R, Rashed R. Encyclopedia of the History of Arabic Science. London: Routledge; 1996. p.815.
3. Tabarī A. Ferdus al-Hikmat. Edited by Şiddīgī MZ. Berlin: Aftab; 1928. [Arabic]
4. Schmucker W. Die pflanzliche und mineralische Materia Medica im Firdaus al-Hikma des Tabarī. im Selbstverlag des Orientalischen Seminars der Universität Bonn. Cambridge: Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität; 1969. [German]
5. Ibn Bayār 'a. Al-Jāmi'li-Mofradāt al-'Adwīyat va al-Ghdhīa. Bulāgh: Baghdād Offset: 1291. Vol.2 p.81. [Arabic]
6. Leclerc L. Histoire de la médecine arabe. Paris: E. Leroux; 1876. [French]
7. A'lam H. Al-Jāmi'li-Mofradāt al-'Adwīyat va al-'Ghdhīa in Encyclopaedia of the World of Islam. Edited by Haddād Adel GH-A. 1st ed. Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation; 2005. Vol.9 p.358-362. [Persian]
8. Şan'ānī SH. Die Natā'ig al-fikar des Sha'bān b. Salīm aş- Şan'ānī: Eine jemenitische Gesundheitfibel aus dem frühen 18. Jahrhundert, Text, übersetzung und Kommentar [von] Armin Schopen und Oliver Kahl. Wiesbaden: Otto Harrassowitz; 1993. [German]
9. Ibn Miymūn. Sharḥ i Asmā' al-'Uqqār. Text, with French Translation and Explanation by Meyerhof M. Cairo: Hāhereh: French Institute of Oriental Archaeology; 1940. p.25, 41. [Arabic]
10. Isa A. Mo'jam al-Asmā' al-Nabāt. Cairo: Amīrīyeh; 1970. p.42. [Arabic]
11. Moḥammad Mo'min Tonikābunī (Ḥakīm Mo'min). Toḥfat al-Mo'minīn (Toḥfa-ye Ḥakīm Mo'min). Tehran: Moştāfavī; 1981. p.111-112. [Persian]
12. Aqīlī Kūrāsānī MH. Makhzan al-Adwia. Calcutta; 1844. Reprinted in Tehran: Inghelāb Islāmī; 1974. p.408. [Persian]
13. Al-Rāzī M. Al-Kitāb al-Hāwī. Edited by Jurjānī MI. Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīyah; 2000. Vol.7 Part.2 p.161-162. [Arabic]
14. Abū Bakr Rabī B. Ahmad al-Akhawaynī al-Bukhārī. Hidāyat-al-Muta'allimīn fi l-Ṭib. Edited by Matīnī J. Mashhad: Ferdusī University; 1992. p.245, 308. [Persian]
15. Abū al-Ṣalt Umayya ibn 'Abd al-'Azīz in Kitāb Adwīya l- Mufradat: Research in this book and study for introduction and three parts of this book in Researches in Medicine history and Pharmacology in the Arabs. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī; 1991. p.379. [Arabic]
16. Ibn Al-Jazzār A. Al-E'timād fi l-Adwīya l- Mufradat. Beirut: Publications Distribution and Publishing Company; 2004. p.18-19. [Arabic]
17. Abū l-Rayḥān al-Bīrūnī. Kitāb al-Şaydana fi l-Ṭibb. Edited and with an Introduction and Notes by Zaryāb A. Tehran: Daneshgāhi Publishing Center; 1991. p.224, 240, 245, 272, 440. [Arabic]
18. Ibn Jazla Y. Al-Minhāj al-Bayān fi mā Yasta'milhi l-Insān. Cairo: Institute of Arabic Manuscript; 2010. p.361. [Arabic]
19. Fazl-Allāh Hamadānī R. Āthār wa Ahyā. Edited by Sotūde M, Afšār I. Tehran: An Institution for Islamic Studies of MacGill University; 1989. p.74-75. [Persian]
20. Laufer B. Sino-Iranica: China and Ancient Iran: Commodities and cultural exchange from 1000 BC to medieval times. Introduction by Spooner B. Chicago 1919. Reprinted in London: Field Museum of Natural History; 2018. p.238-240.
21. Dymock W. C. J., Warden H., and Hooper D. Pharmacographia Indica. London: Kegan Paul, Trench, Trubner & Co.; 1890-1893, Reprinted in Karachi 1972. Vol.1 p.511.
22. Shahinfar J, Zeraati H, Nasimi F, Shojaei S. Effect of Medicinal Plants on anxiety. JIITM. 2017; 8(2): 209-222. [Persian]
23. Aisha S, Mehak Z, Kalsoom B, Muhammad J. The Traditional Uses, Phytochemistry and Pharmacological Properties of Cassia fistula. Journal of Pharmacy and Pharmacology Research. 2018; 2(1): 15-23.
24. Mwangi RW, Macharia JM, Wagara IN, Bence RL. The medicinal properties of Cassia fistula L: A review. Biomedicine & Pharmacotherapy. 2021; 144: 1-9.
25. Singh R, Khanam H, Pandey J. The Biological Properties and Medical Importance of Cassia fistula: A Mini Review. Chemistry Proceedings. 2023; 14(95): 1-6.
26. A'lam H. Cassia in Encyclopedia of Iranica [Online]. Available at: <https://www.iranicaonline.org/>

articles/cassia-a-genus-of-shrubs-and-trees-of-the-family-leguminosae. Accessed October 08, 2014.

27. Ibn al-Baytār A. Traite des Simples: Tradition de Lucien Leclerc. Paris: Imprimerie Nationale; 1811. Vol.1 p.403; Vol.2 p.67. [French]

28. Tuḥfat al-Aḥbāb. Glossaire de la matière médicale marocaine. Edited by Renaud HPJ, Colin GS. Paris: Al-Uloum Maghrebiya Institute; 1934. p.144, 179. [French]

29. Mozafarian V. Identification of Medicinal and Aromatic Plants of Iran. Tehran: Contemporary Culture; 2015. p.94-95, 354, 492, 512. [Persian]

30. Ghahreman A, Okhovvat AR. Matching the old Medicinal Plant Names with Scientific Terminology. Tehran: Tehran University; 1993. Vol.1 p.140; Vol.2 p.272. [Persian]

31. Zargarī A. Medicinal Plants. 4th ed. Tehran: Tehran University; 1988. Vol.2 p.111-112. [Persian]

32. Ghahreman A. Plant Systematics: Cormophytes of Iran. Tehran: Tehran University; 1993. Vol.2 p.417. [Persian]

33. Jurjānī SI. Kitāb al-Aghrāḍ al-Ṭibbīyat wal-Mabāḥith al-‘alānīyyat. Fascism of a ms in the Central Library. Tehran: Tehran University; 1966. p.179, 184, 635. [Persian]

34. Ibn Sīnā H. Al-Qānūn fi l-Ṭibb. Edited by Alqash A, Zayḡur A. Beirut: Zuddīn Institute; 1987. Vol.1 Part.2 p.774-775. [Arabic]

35. Muwaffaq Hiravī AM. Kitāb al-Abnīa ‘an Ḥaqāyiq al-Adwīa. Edited by Bahmanyār A, Maḥbūbī Ardakānī H. Tehran: Tehran University; 1967-68. p.132-133. [Persian]

36. Abū l-Rayhān al-Bīrūnī M. Ṣaydanah, Persian Translated in 8th century of Hijrah by Abu Bakr ibn-i Ali Kasani. Edited by Sotoodeh M, Afshar I. Tehran: Common Stock; 1979. p.497, 847-849. [Persian]

37. Ibn Kutbī Y. Mā lā Yase at-Ṭabīb Jahlih. Tehran: Institute for the Study of the History of Medicine, Islamic and Complementary Medicine; 2011. F.141 r-142 v. [Arabic]

38. Anṣārī Shīrāzī ‘a. Ikhtiyārāt-i Badi‘ī: Mofradāt. Edited by Mir MT. Tehran: Rāzī Broadcasting Pharmaceutical Company; 1992. p.157. [Persian]

39. Yusefi Heravi Y. Rīyadh al-Adwiyat. Edited by Nazari M. Tehran: Al-Ma‘ī Publications; 2012. p.87-88. [Persian]

40. Ghassani M. Ḥadīqat al-Azhār fi Māhīyat al-‘Ushq wa-al-‘Aqqār. Edited by al-Arabi Khattabi M. Beirut: Dār al-Qarb al-Īslāmī; 1985. p.315-316. [Arabic]

41. Anṭākī D. Tadhkirat Ulīl al-Albāb wal-Jāme‘ li l-‘Ajab al-‘Ojāb. Cairo: Maktabat al-Thaghāfat al-Dīnīyah; 1890-91. Vol.1 p.168-169. [Arabic]

42. Al-Rāzī M. Kitāb al-Abdāl: Al-Abdāl al-Mustamala fi al-Ṭib wa al-Ilāj. Tehran: Institute for the Study of the History of Medicine, Islamic and Complementary Medicine; 2004. p.32. [Arabic]